

ایالات متحده آمریکا و دیوان کیفری بین‌المللی: دغدغه‌های حقوقی یا حفظ منافع ملی

رضا موسی‌زاده^۱
هادی گلریز^۲

چکیده: ایالات متحده آمریکا از ابتدای شکل‌گیری ایده تأسیس یک نهاد قضایی کیفری بین‌المللی نسبت به تحقق این امر بدبین بوده و آن را تهدیدی برای منافع استراتژیک خود قلمداد کرده است. با آغاز سلسله مباحث و کنفرانس‌های تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، نگرانی‌ها و بدبینی‌های مقامات ایالات متحده آمریکا نسبت به دامنه صلاحیت و طیف عملکردی این دیوان بیش از پیش شدت گرفته و با ایراد انتقادات و مخالفت‌های متنوع سیاسی و حقوقی همواره اعتراض خود را نسبت به مفاد و مواد سند تأسیس این دیوان - اساسنامه رم - اعلام داشته‌اند. با گذشت زمان بسیاری از ایرادات وارد شده بر اساسنامه رم از سوی ایالات متحده پاسخ داده شده و مرتفع گردیده‌اند. این مقاله جستاری است پیرامون برخی از مهم‌ترین ایرادات حقوقی مطرح شده از سوی مقامات و نمایندگان ایالات متحده آمریکا در مورد اساسنامه رم و پاسخ‌های متقن حقوقی به آن‌ها.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، ایالات متحده آمریکا، ایرادات حقوقی، صلاحیت تکمیلی.

۱. دکتر رضا موسی‌زاده، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

rmousazadeh@yahoo.com

۲. آقای هادی گلریز، کارشناس ارشد سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل

golriz.hadi@yahoo.com

مقدمه

الگوی بازی حاصل جمع صفر در اختلافات ابرقدرت‌های جهان هنوز جایگاه خود را به چارچوب همکاری مشترک برای تضمین امنیت مشترک نسپرده است و کماکان به نظر می‌رسد که الگوهای سنتی حاکمیت ملی، اولویت‌گزینه نظامی، برتری‌خواهی و برتری‌جویی در تعاملات بین‌المللی و نهادی، انزوای ملی و تأمین منافع ملی یک‌جانبه، در صدر فهرست سازوکارهای بازیگران عرصه روابط بین‌الملل قرار دارد. ظهور دیوان کیفری بین‌المللی، معمایی تازه فراروی قدرت‌های نظامی و سیاسی جهان قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که این قدرت‌ها همواره وجود دیوان را تهدیدی برای منافع خود قلمداد می‌کنند (Wedgwood, 1999).

ایالات متحده یکی از دولت‌هایی است که مکرراً به تأسیس، سازوکار و به‌ویژه سند تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی یعنی اساسنامه رم انتقاد و اعتراض داشته است، تا جایی که به دلایل و عوامل گوناگون که در این مقال به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت، عملاً در تضاد با آرمان‌ها و اهداف دیوان قرار گرفته است (Sewall and Kaysen, 2000: 2). هدف عمده دیوان - یعنی حذف مصونیت از مجازات برای مرتکبین و عاملین خشونت‌های جمعی - ورطه‌ای نوین و تهدیدی جدی برای ایالات متحده به شمار آمده و این کشور در تلاش است تا با به‌کارگیری نهایت قوای خود از هر لحاظ این ورطه را به سود خود پایان برده و یا در غیر این صورت کلیه مناسبات و جوانب آن را اعم از سازنده و مثبت در هم ریزد (Broomhall, 2004).

برنامه‌ریزان امنیتی آمریکا، موازنه‌های نظامی سنتی را کانون توجه قرار داده و توجه خود را معطوف به تهدیدات و زورآزمایی‌های نامتعارف، زیرساخت‌ها و منافع امنیتی ملی و داخلی کرده و همواره بر آن اصرار می‌ورزند. ایالات متحده در راستای تحقق و پیشبرد اهداف امنیت ملی خود با چالش‌های متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند و برای نیل به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نیست. اکنون یکی از تریبون‌های مدعی جهان برای دفاع از حقوق بشر و حاکمیت حقوق بین‌الملل در کارزاری رو در رو به مبارزه با یکی از غرورآفرین‌ترین ابتکارات جامعه بین‌المللی عدالت‌خواه پرداخته است (Sewall and Kaysen, 2000: 2).

تاکنون ایرادات و انتقادات فراوانی از سوی مقامات ایالات متحده آمریکا بر اساسنامه رم و مفاد آن صورت گرفته است. این ایرادات که اغلب با عنوان مخالفت‌ها و انتقادات ایالات متحده بر دیوان کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرند، هسته اصلی نگرانی‌های آمریکا پیرامون منافع ملی و امنیتی و نیز اهداف سیاست خارجی آن را تشکیل می‌دهد. هدف دیوان کیفری بین‌المللی چیزی جز احیا و اقامه عدالت

بین‌الملل نسبت به شدیدترین جرایم مایه نگرانی جامعه بین‌الملل نیست، اما با تمام این احوال این هدف مقدس آماج شدیدترین انتقادات و ایرادات از سوی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته و همواره مانع آن بوده است که دیوان و ایالات متحده از مزایای یک همکاری و مشارکت عادلانه و فعالانه بر خوردار گردند. بیم کیفرخواست یا محاکمه اتباع آمریکایی از سوی دیوان، هسته اصلی دغدغه‌ها و نگرانی‌های ایالات متحده را تشکیل می‌دهد (Sewall and Kaysen, 2000: 2).

یکی از اولین و مهم‌ترین ایرادات آمریکا در رابطه با معاهده رم عبارت است از ادعای احتمالی صلاحیت دیوان نسبت به سربازان آمریکایی به جرم ارتکاب "جنایت جنگی" ناشی از کاربرد مشروع زور و یا اعمال صلاحیت دیوان نسبت به مقامات آمریکایی به اتهام رهبری ابتکار سیاست خارجی کشور است که می‌تواند روند اجرای عملیات‌های نظامی و برنامه‌های سیاست خارجی آمریکا را با مانع روبرو کرده و حاکمیت ایالات متحده را مخدوش سازد.

منتقدین مواضع ایالات متحده مخالفت‌ها و ایرادات این کشور را به نوعی عدم تمایل این کشور نسبت به پذیرش مسئولیت در برابر نقض فاحش حقوق بشر و یا اعمال استانداردهای تثبیت شده‌ای که برای دیگران - و نه ایالات متحده - ایجاد گردیده است، می‌دانند (Elsea, 2006: 12). به باور این دسته از منتقدان ایالات متحده به هیچ عنوان نمی‌خواهد بپذیرد که به جرم نقض حقوق بشر و یا دیگر اصول تثبیت شده جهانی در مظان اتهام قرار گیرد، زیرا این کشور خود را از بنیان‌گذاران و متقدمین حقوق بشر در جهان دانسته و مدعی است که اصول اساسی حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل کنونی به نوعی نشأت گرفته از قانون اساسی و دیگر قوانین آمریکا است. ایالات متحده برخی از قوانین تدوین و تنظیم شده بین‌المللی را برای دیگران الزام‌آور دانسته و درصدد آن است که خود را از شمول آن‌ها مستثنی کند. به علاوه ایالات متحده مدعی است که دیوان سازوکاری آزمون نشده بوده و دامنه عملکردی و طیف صلاحیتی آن چندان مشخص نبوده و در برخی از موارد به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی و یا ارزیابی نیست. منتقدین آمریکایی دیوان بر این باورند که اساسنامه رم دارای "خطاهای چشمگیری" بوده و در نتیجه آمریکا نمی‌تواند آن را مورد تصویب و پذیرش قرار دهد (Broomhall, 2004).

مقامات آمریکا تاکنون ایرادات و انتقادات زیادی بر اساسنامه رم داشته‌اند که در این مقاله به مرور برخی از ایرادات و انتقادات دارای مبانی حقوقی می‌پردازیم.

۱. تعریف جنایات‌های جنگی

ایالات متحده آمریکا در کنفرانس آماده سازی اساسنامه رم نقش فعالانه‌ای در زمینه تعریف عناصر جرم داخل در صلاحیت دیوان از خود نشان داد. وکلای برجسته نظامی ایالات متحده آمریکا با تجاربی که از کاربرد و اجرای قوانین و مقررات جنگ و نیز رهبری محاکمه‌های نظامی در گذشته داشتند، در کنفرانس مذکور پیشرو بوده و این امر عملاً تضمینی بود برای آمریکا که تعریف جرایم جنگی و دیگر معیارهای حقوق بین‌الملل موجود در اساسنامه رم تا حد زیادی با مفهوم آمریکایی حقوق بشردوستانه و حقوق جنگ سازگاری داشته باشد (Sewall and Kaysen, 12). اما با این وجود، لحن و روح تعریف ارائه‌شده از سوی اساسنامه رم برای جنایات جنگی این نگرانی را برای آمریکا به وجود می‌آورد که شاید این لحن بتواند علیه رژیم صهیونیستی و استقرار این رژیم در سرزمین‌های اشغالی به کار گرفته شود. اساسنامه رم ضمن ارائه تعریفی از جنایت جنگی در ماده ۸، ذیل همین ماده در بند هشتم به انتقال جمعیت غیرنظامی به سرزمین‌های اشغالی "به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم" اشاره می‌کند:

"دادگاه در ارتباط با جنایات جنگی، به‌ویژه اگر این جنایات به عنوان بخشی از یک برنامه یا خط‌مشی، یا به عنوان بخشی از ارتکاب این‌گونه جنایات در مقیاسی وسیع صورت بگیرد، صلاحیت قضایی خواهد داشت." ماده مذکور در بند هشتم تصریح می‌کند که:

"انتقال مستقیم و یا غیرمستقیم بخشی از شهروندان غیرنظامی دولت اشغال‌گر توسط این نیروها به داخل محدوده تحت اشغال، یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت منطقه اشغال‌شده به قسمت دیگری از این محدوده و یا اخراج این افراد به خارج از محدوده مذکور از مصادیق جنایت جنگی تلقی می‌گردد" (Brown, 2001: 38). به زعم ایالات متحده؛ بنابر لحن صریح این ماده، استقرار اسرائیل در کرانه باختری و سایر سرزمین‌های اشغالی را می‌توان تحت عنوان انتقال "غیرمستقیم" جمعیت غیرنظامی اسرائیل به "سرزمین‌های اشغالی" قلمداد کرده و با طبقه‌بندی این اقدامات تحت عنوان جنایات جنگی متعاقباً پرونده‌ای علیه اسرائیل در دیوان مطرح گردیده و این کشور که از متحدان سنتی آمریکا در منطقه است در مظان اتهام ارتکاب جنایات جنگی علیه ساکنان سرزمین‌های اشغالی قرار گیرد.

یکی دیگر از نگرانی‌های آمریکا در رابطه با جنایات جنگی، مفهوم "جرایم جنگی" است؛ بدین معنی که به زعم ایالات متحده این مفهوم بسیار وسیع بوده و ممکن است شامل اعمال غیر عامدانه ارتكابی توسط سربازان آمریکایی در طول مأموریت‌های برون‌مرزی بشردوستانه شود (Sewall and Kaysen, 2000: 63). اساسنامه

رم اعلام می‌کند که دیوان در مورد جرایم جنگی دارای صلاحیت است به ویژه زمانی که این جرایم "به عنوان بخشی از یک برنامه یا سیاست و یا در قالب ارتکاب گسترده این جرایم صورت گرفته باشد." به زعم منتقدان آمریکایی دیوان، این لحن می‌تواند خلل و مانعی بزرگ بر سر راه عملکرد نظامی برون‌مرزی نیروهای نظامی ایالات متحده باشد. علاوه بر این موضوع، منتقدان آمریکایی دیوان معتقدند که عمومیت و شمولیت نامشخص و بیش از اندازه دامنه پوشش جرایم جنگی داخل در صلاحیت دیوان، افراطی و نامتناسب است زیرا در هنگام تعریف جرایم اغلب طیف حساب شده و گسترده‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات غیرقانونی، مجرمانه و یا ممنوعه تعیین و احصا می‌گردند، اما این رویه هرگز در مورد جرایم جنگی داخل در صلاحیت دیوان اتفاق نیفتاده است (Sewall and Kaysen, 2000: 69). در این صورت می‌توان دریافت که دامنه شمول جرایم و اقدامات نامشروع داخل در تعریف جرایم جنگی نامشخص، نامحدود و یا حتی باز است که این امر تشخیص و پیش‌بینی این جرایم را پیچیده‌تر کرده و ممکن است ارتکاب عامدانه یا غیرعامدانه آن‌ها به‌ویژه در طی عملیات‌های بشردوستانه و مشروع بین‌المللی که حتی دارای مجوز رسمی شورای امنیت و سازمان ملل متحد است - نیز به‌نوعی بتواند باعث احراز جرم مرتکبین گردیده و متعاقباً صلاحیت دیوان در این مورد بر شرکت‌کنندگان در این‌گونه عملیات‌ها بار شود (Sewall and Kaysen, 2000: 125).

نگرانی‌ها و مخالفت‌های ایالات متحده کاملاً و یا حداقل تا حد زیادی بی‌مورد بوده و فاقد فهم حقوقی صحیح از سازوکار نظام حقوقی-قضایی بین‌المللی است. آنچه که مسلم است این که به فرض صحت مدعیات مذکور از سوی مقامات ایالات متحده، مطابق با کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، هر کشوری که با یک مجرم متهم به جرایم جنگی مواجه شود، آن فرد را محاکمه کرده و یا او را برای محاکمه به کشور دیگری مسترد خواهد کرد. در نتیجه در صورت عدم وجود تعهدات معاهده‌ای خاص و مرتبط با موضوع میان ایالات متحده و یک کشور دیگر و در صورت دستگیری یکی از اتباع آمریکایی (و یا یکی از هم‌پیمانان او از جمله اسرائیل) به جرم ارتکاب جنایت جنگی، هر کشوری حق خواهد داشت که متهم به جنایات جنگی شدید را - بدون لحاظ آن که جرم و یا جنگ در کجا صورت گرفته است - مطابق با آئین دادرسی محلی محاکمه کرده و یا به کشور ثالث انتقال دهد که در این صورت - اگر آن کشور عضوی از اعضای اساسنامه رم باشد - کاملاً مطابق با تعهدات معاهده‌ای و یا مقررات مربوط به صلاحیت در حقوق بین‌الملل عمل خواهد کرد (Feinstein and Lindberg, 2009: 89). بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که به فرض عدم وجود یک موافقت‌نامه دو یا چندجانبه برای تنظیم روابط در این مورد و یا به فرض عدم عضویت ایالات متحده در اساسنامه رم، مجاری قانونی دیگری

وجود دارند که بتوان در صورت لزوم از آنها برای احراز مسئولیت کیفری ایالات متحده و یا اسرائیل استفاده کرد.

۲. موضوع تجاوز

اساسنامه رم "تجاوز" را یکی از جرایم داخل در صلاحیت دیوان قلمداد کرده است، اما تعریف مشخصی از آن ارائه نمی‌دهد، بلکه اعمال صلاحیت دیوان را در مورد جرم تجاوز تا زمانی که اساسنامه دیوان در مورد تعریف و تعیین پیش‌نیازها و آئین دادرسی مربوط به رسیدگی و تعقیب این جرم اصلاح نگردیده است. ممنوع اعلام می‌کند. شمول این جرم به همراه عدم وجود تعریفی مشخص و نیز تعیین دامنه صلاحیت دیوان در مورد آن باعث اعتراض دولت ایالات متحده گردید. منشور سازمان ملل متحد مجوز تعیین و تشخیص فعل تجاوز را به شورای امنیت محول کرده است. ایالات متحده آمریکا همواره اصرار می‌ورزد که رسیدگی و تعقیب مرتکبین و عاملین جرم تجاوز مستلزم تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد و بر طبق منشور ملل متحد است و اساسنامه رم در حقیقت با محول کردن تعریف و رسیدگی این دسته از جرایم به دیوان، سلسله مراتب حقوق بین‌الملل را رعایت نکرده و از این حیث تمامیت منشور و حاکمیت کشورها را خدشه‌دار کرده است.

این انتقاد به‌طور کلی مردود است زیرا باید خاطر نشان کرد که قواعد و مقررات منشور ملل متحد حاکم و غالب می‌باشند. بنابراین، نه اساسنامه رم و نه هیچ معاهده دیگری قادر نیست اختیارات شورای امنیت را کاهش داده و یا تعدیل کند. به‌علاوه اساسنامه رم صراحتاً اذعان می‌کند که مواد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد جرم تجاوز باید "منطبق با قواعد و مقررات ذی‌ربط در منشور ملل متحد باشد". بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ایرادات و انتقادات ایالات متحده مبنی بر تداخل صلاحیت و اختیارات دیوان و شورای امنیت در رابطه با جرم تجاوز مبنای محکمی ندارد زیرا پیشاپیش اساسنامه رم سلسله مراتب حقوق بین‌الملل و معاهدات عام‌الشمول را در مورد لحن صریح و مستتر مواد اساسنامه رعایت کرده است. (Broomhall, 2004: 123).

۳. نقض مقررات حقوق معاهدات از سوی اساسنامه

به ادعای منتقدین آمریکایی دیوان کیفری بین‌المللی، یکی از ابعاد مقررات و حقوق معاهدات، قاعده پذیرفته شده‌ای است که "یک معاهده هیچ‌گونه تعهد و حقوقی را برای کشور ثالث بدون پذیرش آن دولت ایجاد نمی‌کند" (Vienna Convention on the Law of Treaty, 1969). ایالات متحده ادعا می‌کند که اساسنامه رم این قاعده مهم

حقوق بین‌الملل را نقض کرده است، زیرا اساسنامه رم به دیوان اجازه می‌دهد که در برخی از موارد افراد را بدون پذیرش دولت متبوع آنان - به جرم ارتکاب جرایم بین‌المللی شدید- محاکمه کند. به‌زعم آنان این سناریو مشخصاً بدین معنی است که اگر دادستان "فردی" را برای محاکمه به دیوان معرفی کند، "دولت" متبوع آن فرد در یک معنای موسع تابع الزامات اساسنامه قرار خواهد گرفت. در این صورت احراز مسئولیت و جرم کیفری فرد مرتکب فعل مجرمانه و متعاقباً احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به آن فرد، به‌منزله مسئولیت کیفری دولت متبوع آن فرد و در نتیجه اعمال و احراز صلاحیت اساسنامه رم و دیوان نسبت به آن دولت است که این شرایط بدون پذیرش دولت مزبور اتفاق می‌افتد.

اعمال صلاحیت احتمالی دیوان نسبت به افراد با شایبه التزام دولت متبوع آن فرد بدون آن که دولت مزبور این امر را پذیرفته و یا تصدیق کرده باشد، لفاظی هوشمندانه اما غیرمنطقی و غیرقابل دفاعی است که از سوی منتقدان آمریکایی دیوان مطرح می‌گردد. اساسنامه رم همانند هر معاهده دیگری تعهدات و الزاماتی را - همانند مواد ۸۹، ۹۳، ۱۰۹ و ۱۱۷ اساسنامه رم - بر کشورهای عضو خود بار می‌کند، اما هیچ‌یک از این مواد بر کشور ثالث بار نمی‌شود (Rome Statute of the International Criminal Court, July 1998). همچنین اعمال صلاحیت کیفری دیوان علیه یک فرد متهم برای دولت متبوع آن فرد الزام‌آور نبوده و مسئولیتی به بار نخواهد آورد (Broomhall, 2004: 201).

البته لازم به ذکر است که در صورت عدم پذیرش دولت ذی‌ربط مبنی بر ادامه پرونده در دیوان، مطابق با اصل صلاحیت تکمیلی ابتکار رسیدگی و تعقیب مجرم و یا مجرمین بر عهده مقامات قضایی ذی‌صلاح داخلی خواهد بود که در این مورد دیوان می‌تواند تحقیق کند که آیا پرونده "حقیقتاً" مورد رسیدگی و تعقیب قرار گرفته است یا نه.

بدیهی است که معاهده دیوان کیفری بین‌المللی تغییرات بنیادینی را در حقوق بین‌الملل و نظام بین‌الملل به وجود نیاورده و یا به عبارتی درصدد در هم ریختن کلیه مناسبات از پیش تعیین شده و پذیرفته شده حقوقی نیست. کشورهای عضو و غیرعضو دیوان از حقوق بنیادین خود- از جمله محاکمه متهمین ارتکاب جرایم- برخوردار خواهند بود. هر دولتی در رابطه با اتباع خود از حقوق قانونی و مشروعی برخوردار است اما این موضوع یک امر مطلق و انحصاری نیست. حقوق بین‌الملل عمومی صلاحیت مطلق و انحصاری و بلامنازع رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی اتباع دولت‌ها را به آنان اعطا نمی‌کند، بلکه در مواردی که منافع بیش از یک دولت درگیر باشد صلاحیت متقارن

دولت‌ها را مورد شناسایی قرار داده است. بنابراین، ماهیت حقوقی استدلال مخالف مبتنی بر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع ایالات متحده و نقض حقوق اساسی ایالات متحده، بسیار شک‌برانگیز بوده و فاقد هرگونه پایه و اساس توجیه‌پذیر حقوقی و حتی سیاسی می‌باشد. اما با این وجود به گفته دیوید شفر، سفیر سیار ایالات متحده در امور جنایات جنگی، موضع ایالات متحده هم مبتنی بر عقل سلیم بوده و هم مبتنی بر رویه حقوق بین‌الملل می‌باشد؛ یعنی کنوانسیون وین در مورد معاهدات که ابراز می‌دارد هیچ دولتی را نمی‌توان به مفاد معاهده‌ای که خود تصویب و تنفیذ نکرده است، ملزم کرد. پر واضح است که برای ایالات متحده مطلوب و پذیرفته نیست که در برابر دادگاه و قانونی مسئولیت داشته باشد که از مجاری نمایندگان قانونی و قوه مقننه آن تأیید نشده باشد (Sewall and Kaysen, 2000: 77). به‌زعم مقامات دولت آمریکا حقوق بین‌الملل عمومی و معاهده‌ای اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به اتباع کشورهای غیرعضو منع می‌کند. دیوید شفر در برابر کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده اعلام کرد "معاهده رم تمهیدات و الزاماتی اندیشیده است که براساس آن نیروهای نظامی ایالات متحده که در عملیات‌های خارج از مرزهای سرزمینی شرکت می‌کنند ممکن است تحت تعقیب دادگاه‌های بین‌المللی قرار گیرند، حتی اگر ایالات متحده به معاهده ملتزم نشده باشد. این امر در تضاد کامل با حقوق معاهدات قرار دارد" (Sewall and Kaysen, 2000: 214).

۴. صلاحیت جهانی و دیوان کیفری بین‌المللی

منتقدان اساسنامه رم معتقدند که اساسنامه در تعمیم اصل صلاحیت جهانی نسبت به رسیدگی و تعقیب دولت‌های غیرعضو افراط کرده است. بدین معنی که دیوان صلاحیت کیفری خود را نسبت به طرف‌های ثالث و کشورهایی که طرف معاهده نیستند نیز اعمال می‌کند و چنین متصور می‌گردد که گویی دیوان از صلاحیت جهانی و مطلق برخوردار است. این امر در حالی است که این میزان پوشش صلاحیتی برای دیوان هرگز از سوی جامعه بین‌المللی مورد شناسایی قرار نگرفته است و در نتیجه این مسئله خطایی بزرگ در مفاد اساسنامه رم به‌شمار می‌رود. دیوید شفر در یکی از نطق‌های خود در انجمن آمریکایی حقوق بین‌الملل تصریح می‌کند که صلاحیت افراطی دیوان "تنها نقض اساسی موجود در معاهده رم است که امضای معاهده را برای ایالات متحده غیرممکن می‌سازد" (Sewall and Kaysen, 2000: 214). وی استدلال‌های حقوقی‌ای را در حمایت از این رویکرد بیان می‌کند از جمله این که دیوان بر مبنای اصل عمومیت

و شمولیت سه منطق مبرهن نمی‌تواند صلاحیت خود را نسبت به اتباع آمریکایی اعمال کند زیرا:

اول، دیوان خود مبنای صلاحیت را - با مشخص کردن این که پذیرش دولت متبوع مرتکب و یا دولتی که جرم در آن وقوع یافته الزامی است - رد می‌کند؛
دوم، برخی از جرایم داخل در صلاحیت موضوع دیوان به‌عنوان جرایم دارای صلاحیت جهانی تحت حقوق بین‌الملل عرفی مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند.
سوم، به دلیل آن که نمی‌توان صلاحیت جهانی را به یک دیوان بین‌المللی جمعی که مبتنی بر یک معاهده است تفویض کرد.

شفر همچنین معتقد است که بر مبنای اصل حاکمیت سرزمینی، دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند زیرا یک دولت نمی‌تواند - بدون پذیرش وضعیت تابعیت - صلاحیت سرزمینی خود را برای رسیدگی به جرایم یک مجرم به دیوان‌های بین‌المللی تفویض کند (Scheffer, 1999). بر همین مبنا شفر می‌افزاید که: اظهار امیدواری می‌کنم دولت‌هایی که اساسنامه رم را امضا کرده و یا درصد امضای آن هستند، محدودیت‌های واقعی ماده ۱۲ و این واقعیت که سوءاستفاده از این ماده چه تبعات گزافی می‌تواند برای حقوق بین‌الملل داشته و چه اختلالاتی را در نظام سیاست بین‌الملل وارد کند، در نظر بگیرند.

این ایراد را می‌توان به راحتی رد کرد، زیرا صلاحیت دیوان آن‌گونه که در اساسنامه تدوین گردیده است براساس حق مسلم دولت‌ها در رسیدگی و تعقیب جرایم ارتكابی در سرزمین آن‌ها و یا از سوی اتباعشان ایجاد گردیده است. بنابراین، دولت سرزمینی و یا دولت متبوع باید - به جز موارد احاله شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد - با ارجاع پرونده به دیوان موافقت کرده و آن را بپذیرند. بنابراین، این میزان صلاحیت دیوان دارای مبانی محافظه‌کارانه بوده و ارتباطی با صلاحیت جهانی ندارد. در یک دیالکتیک ساده این‌گونه تصور می‌شود که ایالات متحده با شتاب‌زدگی در حمله به اصل صلاحیت دیوان، یک واقعیت بسیار حیاتی را نادیده گرفته است و آن این که در شرایط عادی و برابر، مطابق با حقوق بین‌الملل عمومی و در برخی از موارد حقوق بین‌الملل خصوصی، هر دولتی حق محاکمه اتباع و شهروندان دیگر کشورها - از جمله ایالات متحده - که در سرزمین آن‌ها مرتکب یکی از جرایم خاص و یا شدید بین‌المللی شده‌اند را دارا می‌باشد. بنابراین، به لحاظ نظری شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که رسیدگی و تعقیب متهمان از سوی دیوان - که زائیده ابتکار و تلاش‌های فراوان بیش از نیمی از اعضای جامعه بین‌المللی بوده که هر یک به نوبه خود منافع و مضار آن را در نظر گرفته و تبعات آن را ارزیابی کرده و نهایتاً آن را به‌عنوان یک منطق برتر و قابل

اطمینان مورد پذیرش قرار داده‌اند - بهتر از محاکمه اتباع آمریکایی از سوی کشورهای دیگر بالاخص کشورهای هم‌چون افغانستان، عراق، لیبی و ... می‌باشد که شاهد جنایات نیروهای آمریکایی بوده‌اند.

۵. حق شرط

ایالات متحده معتقد است که کشورها زمانی که صلاحیت دیوان را مورد پذیرش قرار می‌دهند باید قادر باشند از میان فهرستی از جرایم ارائه‌شده، مواردی را انتخاب کرده و اقتدار دیوان باید بر مبنای پذیرش صلاحیت دیوان باشد نه بر مبنای مفهوم صلاحیت جهانی یا خودکار. این امر بدان معناست که دیوان باید فهرستی از جرایم تحت صلاحیت خود را ارائه کرده و کشورهای متفاوت قادر باشند فراخور منافع و تمایلات خاص خود از میان جرایم موجود در آن فهرست انتخاب کنند که نسبت به کدام یک از آن‌ها در چارچوب صلاحیت دیوان ملزم و متعهد شده و نسبت به کدام یک بی‌تمایل باشند.

مدافعان دیوان معتقدند که حق شرط در این مورد نمی‌تواند مجرا باشد زیرا اساسنامه رم قواعد و مقرراتی را تنظیم و تدوین می‌کند که اساساً دارای ماهیت آمرانه بوده و برای تمامی اعضای جامعه بین‌المللی لازم‌الاتباع است. در این مورد حتی اگر بتوان شمول قواعد و مقررات ابرازی و متعاقباً صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرایم مذکور را در چارچوب معاهده رم رد و کتمان کرد، هرگز نمی‌توان این حقیقت را که جرایم مذکور از مؤلفه‌های حقوق آمره و قواعد عام‌الشمول بین‌المللی قلمداد می‌گردند را نپذیرفت. بنابراین، اعمال حق شرط با ماهیت و فلسفه قواعد عام‌الشمول منافات داشته و اساساً قابل طرح یا اعمال نمی‌باشد.

۶. اصل کناره‌گیری (خروج از شمول)

یکی دیگر از استدلالات حقوقی ایالات متحده علیه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد توافق‌نامه‌ای است که به کشورهای تصویب‌کننده اساسنامه رم اجازه می‌دهد که برای مدت یک دوره انتقالی هفت ساله خود را از شمول پذیرش صلاحیت دیوان در مورد جرایم جنگی مستثنی کنند. نمایندگان ایالات متحده معتقدند که اساسنامه رم به‌گونه‌ای قائل به وجود نوعی رفتار دوگانه، گزینش‌گرایانه و ناعادلانه بین کشورهای عضو و کشورهای غیرعضو اساسنامه رم می‌شود. زیرا به کشورهای عضو اجازه می‌دهد که خود را از برخی مفاد و ملزومات اساسنامه مستثنی کنند در حالی که - با وجود این

که کشورهای غیرعضو به‌طور ضمنی ملزم به اساسنامه هستند. اما چنین حقی به کشورهای غیرعضو داده نشده است. موافقان دیوان معتقدند که این اعتراض منطقی نیست زیرا ایالات متحده در تمامی طول کنفرانس مقدماتی و نیز حتی دوران پس از امضا و تصویب اساسنامه رم همواره به دنبال این بوده است که خود را برای دوره‌های مدت زمانی خاصی - از جمله در یکی از پیشنهادات مستثنی کردن ایالات متحده به مدت ده سال - از شمول مفاد اساسنامه رم مستثنی کند. ضمناً می‌توان گفت که اساسنامه رم با شناسایی این حق استثنایی به نوعی به دنبال ایجاد تشویق و یا انگیزه در کشورهای امضاکننده یا تصویب‌کننده بوده است تا آن‌ها بتوانند با فراغ‌بال و دلگرمی بیشتری اساسنامه را تصویب کنند. در حقیقت این یک برگ برنده برای اعضا بوده و آن‌ها می‌توانند امیدوار باشند که علاوه بر منافع و مزایای ذاتی تصویب اساسنامه رم و متعاقباً کمک به تنظیم و تدوین این نهاد و مفاد قانونی حقوق بین‌الملل کیفری، برای آن‌ها یک مزیت دیگری اندیشیده شده است که آن‌ها را از دیگر دولت‌ها متمایز می‌کند.

یکی دیگر از نگرانی‌های ایالات متحده رژیم حاکم بر اصلاح و تجدیدنظر در اساسنامه رم و مسئله حق کناره‌گیری از مفاد اصلاحی است. بنا بر مفاد معاهده رم اصلاحات اساسنامه باید هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارائه گردد، برای تصویب باید از سوی دو سوم کشورهای عضو پذیرفته شود، هرگونه اصلاحاتی باید از سوی کشورهای عضو و مطابق با قوانین داخلی آن‌ها تصویب گردد، و در این صورت یک سال پس از تصویب برای آن کشور الزام‌آور خواهد بود. تنها در صورتی اصلاحات ایجادشده برای تمامی اعضا عضو اساسنامه لازم‌الاجرا خواهد بود که از سوی هفت هشتم کشورهای عضو تصویب گردد. اگر یک کشور عضو از تصویب اصلاحات مرتبط با یک جرم خاص خودداری کند، دیوان از تعقیب اتباع آن کشور و مرتکبین آن جرایم در سرزمین آن کشور منع گردیده است. این مزیت - یعنی حق کناره‌گیری برخی از اعضا در مورد اصلاحات مرتبط با یک جرم خاص - منحصراً برای کشورهای عضو در نظر گرفته شده است. ایالات متحده این مزیت را ناعادلانه می‌داند. در صورتی که برخی از حامیان دیوان آن را به‌عنوان حق انحصاری و شایسته کشورهای عضو و نیز انگیزه‌ای برای الحاق به آن برمی‌شمارند. اما ایالات متحده که کماکان قصد عضویت در دیوان را ندارد آن را الزام ناعادلانه کشورهای غیرعضو قلمداد می‌کند.

در حالی که ایالات متحده این نوع گزینش‌گری را ناعادلانه و نامتناسب قلمداد می‌کند، با این وجود در یکی از پیشنهادات هیئت نمایندگی خود برای این که شاید این کشور بتواند در آینده معاهده را امضا کند، اصطلاح بند کناره‌گیری (خروج از شمول) را قرار می‌دهد. ایالات متحده به همراه برخی از کشورهای دیگر از جمله فرانسه - که

نگران نظامیان خود در خطمقدم عملیات‌های نظامی بین‌المللی بودند. از فرایندی حمایت می‌کردند که صلاحیت خودکار دیوان را تنها در مورد جرم نسل‌کشی به هر دولتی که آن را تصویب کند جاری می‌کند. بنابراین، در هنگام تصویب اساسنامه رم دولت‌ها می‌توانند خود و یا اتباع خود را از شمول جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت خارج کنند. پس دولت تصویب‌کننده معاهده می‌تواند در عین عضویت در معاهده رم و دیوان کیفری بین‌المللی خود را از شمول جرایم علیه بشریت و جنایات جنگی مستثنی کند. بنابراین، اگر ایالات متحده در آینده نزدیک برنامه‌ای برای ارتکاب جرم نسل‌کشی ندارد، این راهی است تا به واسطه آن دولت آمریکا بتواند نیروهای نظامی خود را در برابر تعقیب دیوان محافظت کرده و بتواند اساسنامه را امضا کرده و در سازوکار دیوان شرکت کند (Sewall and Kaysen, 2000: 102).

این دو ایراد در مورد متن و نص معاهده یعنی عدم برخورداری دولت‌ها از حق تحفظ در معاهده و نیز نقایص موجود در مورد مفاد "کناره‌گیری" باعث مخالفت‌هایی در زمینه مسائل فنی گردید که قابل توجه است (Feinstein and Lindberg, 2009: 68).

الف) ماده ۱۲۰ اساسنامه رم حق تحفظ بر معاهده را ممنوع اعلام می‌کند. با قید این شرط تدبیرگران اساسنامه به دنبال روش همه یا هیچ در تصویب اساسنامه بودند. بنابراین، بار اصلاح و تطبیق قوانین داخلی و ملی برای سازگاری با مفاد معاهده رم و تصویب آن بر دوش کشورها قرار می‌گرفت.

منتقدان استدلال می‌کنند، از آنجایی که برخی از ملزومات معاهده با قوانین ایالات متحده در تناقض است، این کشور تنها از طریق حق تحفظ می‌تواند در معاهده عضو شود و تطبیق قوانین داخلی ایالات متحده به‌ویژه قانون اساسی با اساسنامه رم امکان‌پذیر نیست.

ب) ماده ۱۲۴ اساسنامه رم تنها به کشورهای عضو - و نه دیگر کشورها - اجازه کناره‌گیری (یا خروج از شمول) از صلاحیت دیوان نسبت به جنایات جنگی را برای مدت هفت سال نخست کار دیوان صادر می‌کند. بنابراین، اساسنامه به اعضای دیوان مصونیت از تعقیب برای جرایم جنگی اعطا کرده است، در حالی که این حق را برای غیر اعضا قائل نمی‌شود.

ج) اشکال در ماده ۱۲۱ که حاکم بر جرایم اصلاحی و جدید است. در این مورد مجدداً کشورهایی که عضو تصویب‌کننده اساسنامه هستند می‌توانند خود را از جرایم جدیدی که بعدها به آن اضافه خواهد شد معاف کرده و در این مورد به نوعی از قاعده تحفظ و یا به اصطلاح اساسنامه از قید "عدم شمول" استفاده کنند، اما این حق برای

غیر اعضا مورد شناسایی قرار نگرفته است. منتقدان استدلال می‌کنند که در این صورت کشورهای غیرعضو تا حد زیادی در برابر تعقیب‌های دیوان آسیب‌پذیر هستند (Feinstein and Lindberg, 2009: 44).

۷. عدم وجود تضمین تشریفات و رفتار قانونی

از دیگر انتقادات و ایرادات ایالات متحده نسبت به اساسنامه رم آن است که دیوان حق تضمین رفتار و تشریفات قانونی از جمله محاکمه با حضور هیئت منصفه - که در قانون اساسی ایالات متحده شناسایی شده است را نسبت به افراد متهم آمریکایی رعایت نخواهد کرد (Grossman, 2002). عدم وجود تمهیدات و مراقبت‌های مربوط به اعطای رفتار قانونی به خواننده و یا به عبارت دیگر عدم وجود مراقبت از خواننده در اساسنامه رم یکی دیگر از ایرادات ایالات متحده نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی است. اساسنامه دیوان مراقبت‌ها و تضمیناتی را برای حفاظت از حقوق خواننده در نظر دارد اما به‌زعم مقامات ایالات متحده این تضمینات نسبت به مراقبت‌های اعطاشده در قانون اساسی ایالات متحده کافی نیست. مشخصاً می‌توان اشاره کرد که اساسنامه رم در ماده ۶۷ خود متضمن محاکمه با حضور هیئت منصفه نبوده و همچنین ماده ۷۴ حصول وحدت آرا یا اجماع را برای گناهکار شناختن متهم مورد شناسایی قرار نداده است که به زعم آنان این دو قید هسته اصلی نظام حقوق کیفری ایالات متحده را تشکیل می‌دهد (Feinstein and Lindberg, 2009: 43).

مدافعان دیوان استدلال می‌کنند که اساسنامه رم مجموعه جامعی از تمهیدات و مراقبت‌های شکلی را اندیشیده است که ماهیتاً مشابه تمهیدات و مراقبت‌های اعطاشده در قانون اساسی ایالات متحده است. همچنین لازم به ذکر است که قانون اساسی ایالات متحده، حقوق شکلی و آئین دادرسی خود را همیشه به اتباع آمریکایی اعطا نمی‌کند. به‌طور نمونه، ممکن است اتباع آمریکایی در کشورهای دیگر مورد محاکمه قرار گیرند که در این صورت دولت‌های خارجی ملزم به رعایت قانون اساسی این کشور نیستند. همچنین پرونده‌هایی که در مورد نیروهای نظامی است و در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌گردند از قید حضور هیئت منصفه معافند (Elsa, 2006: 11). رعایت تشریفات و رفتار قانونی که در قانون اساسی ایالات متحده موجود است در اساسنامه نیز ذکر گردیده، اما محاکمه با حضور هیئت منصفه در آن وجود ندارد. البته دیوان محاکمه از طریق هیئت سه نفره قضات در شعبه مقدماتی را برای تصمیم در مورد پرونده پیش‌بینی کرده است.

۸. موانع موجود در قانون اساسی و مسئله قانون اساسی‌گرایی

در سلسله مباحث ایالات متحده پیرامون موضوعات مرتبط با دیوان کیفری بین‌المللی، از واژگانی همچون حاکمیت قانون اساسی‌گرایی به عنوان یک برگ برنده استفاده شده است. اما باید در نظر داشت که کاربرد این واژگان مسئله اصلی مورد بحث - یعنی حل مسئله دیوان کیفری بین‌المللی - را تنها بیش از پیش پیچیده‌تر و بغرنج‌تر کرده است. بسیاری از سناتورهای آمریکایی سازگاری معاهده رم با قانونی اساسی ایالات متحده را صراحتاً مردود اعلام کرده و معتقدند که این دو با یکدیگر منطبق نیستند. با این وجود در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون - که خود یکی از افراد بدبین نسبت به اساسنامه رم بود - دادگستری ایالات متحده به این نتیجه‌گیری رسید که دیوان کیفری بین‌المللی با قانون اساسی ایالات متحده سازگاری دارد. آنچه که به روشنی واضح است این است که فراسوی این بیانات و اظهارنظرات رقابتی در مورد وجود و یا عدم وجود سازگاری و انطباق میان اساسنامه رم و قانون اساسی ایالات متحده چیز دیگری وجود داشته و تفاوتی است میان تحلیل حقوقی قانون اساسی و یا صرفاً یک رأی و نظر سیاسی از جانب یک سیاست‌مدار در مورد احساسی که از قانون اساسی نسبت به شهروندان و اتباع خود دارد (Sewall and Kaysen, 2000: 70). البته اگرچه چشم‌پوشی از نگرانی‌هایی که منشأ سیاسی دارند ممکن است ایده چندان بیراهی نباشد، اما زمانی که هر یک از این دیدگاه‌ها - سیاسی یا حقوقی - قوت گرفته و برجسته‌تر شوند، سنای آمریکا نقش افتخاری تفسیر موضوعات مربوط به قانون اساسی را دارا می‌باشد. بنابراین، تصمیم‌گیری در مورد انطباق قانون اساسی ایالات متحده با اساسنامه رم بر عهده یک نهاد کاملاً حقوقی از جمله کنگره و یا دیوان عالی کشور است. به‌طور کلی قطعیت قانون اساسی در تفکر سیاسی ایالات متحده، درک بهتر ارتباط بین دیوان کیفری بین‌المللی و قانون اساسی ایالات متحده را برجسته‌تر می‌کند. ایالات متحده معتقد است که قبل از امضا و یا تصویب اساسنامه باید برخی از ملاحظات موجود در قانون اساسی در نظر گرفته شده و ابهامات موجود در این زمینه مرتفع گردد تا بتوان آن را از تصویب کنگره گذراند. یکی از انتقادات وارد در مورد مسئله قانون اساسی حاکی از آن است که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی "یک مقام برتر و خارج از قانون اساسی ایالات متحده [ایجاد کرده] است که استقلال کامل هر سه قوه ایالات متحده را محدود می‌کند". جان بولتون در کمیته فرعی سنا تصریح می‌کند که: (Bolton, 1998).

"از ماهیت اختیارات محول‌شده از سوی اساسنامه رم به دیوان [کیفری بین‌المللی] ظاهراً یک تناقض سرچشمه می‌گیرد. این تحویل اختیارات،... خود به خود حاکی از آن است که:

۱. [دیوان] یک مقام برتر و خارج از قانون اساسی ایالات متحده ایجاد کرده است.

۲. استقلال کامل هر سه قوه ایالات متحده و قطعاً تمامی کشورهای عضو اساسنامه را محدود کرده است."

وی به دلایل ذکر شده و برخی دلایل دیگر می‌افزاید:

"دقیقاً به همین دلایل دیوان کیفری بین‌المللی،.....، عواقب غیرقابل قبولی برای ایالات متحده دارد. در حقیقت دیوان یک رویکرد مخفیانه است که قانون اساسی [ایالات متحده] را فرسایش می‌دهد."

اما راس وجود معتقد است که هیچ منع و مانعی در قانون اساسی ایالات متحده وجود ندارد که مانع عضویت ایالات متحده در معاهده دیوان شود. ایالات متحده برای مدت‌ها از قدرت معاهده‌ای خود برای شرکت در دیوان‌های بین‌المللی که بر سرنوشت و دارایی شهروندان آمریکایی تأثیر می‌گذارند، شرکت جسته است. البته این نحوه عملکرد به طور عادی قابل درک و پیش‌بینی نمی‌باشد (Wedgwood, 1999: 156). تحلیلی که راس وجود در مورد مسئله سازگاری دیوان با قانون اساسی ایالات متحده ارائه می‌کند، نگرانی‌ها و بدبینی‌های موجود نسبت به دیوان را بهتر توضیح می‌دهد. مراقبت‌ها و تمهیدات شکلی موجود در دیوان کیفری بین‌المللی دقیقاً از مراقبت‌ها و تمهیدات لایحه حقوق ایالات متحده پیروی می‌کند. با این وجود، راس وجود مسائل مربوط به قانون اساسی - به جز مواردی که در اساسنامه تأمین گردیده‌اند - که ارزش شفاف‌سازی دارند را روشن می‌کند. این مسائل مشتمل بر موارد زیر است: تضمین معیارهای مناسب حبس (شرایط زندان)، توضیح مراقبت‌ها و تمهیدات موجود در اساسنامه در مورد خطر دوگانه، مسائل مرتبط با بازدارندگی صلاحیت تکمیلی و غیره. راس وجود در بطن فرایند تصویب معاهده دیوان، به شناسایی نقش محوری و تعیین‌کننده کنگره در مواجهه با مسئله حقوق کیفری ماهوی پرداخته است. بنابراین، رئیس‌جمهور پیش از تودیع سند تصویب باید از مجلس نمایندگان و مجلس سنا بخواهد که تعریف جرم و عناصر جرم در دیوان را تأیید کنند. در این مورد نقش سنا مانع بزرگ و ترمز پیشبرد روابط میان دیوان و ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود. البته این‌گونه موضوعات - به‌رغم اهمیت قابل توجهی که دارند - چندان از سوی منتقدان دیوان مورد استقبال قرار نگرفته‌اند. کانون توجه این منتقدان فقدان رسیدگی با حضور هیئت منصفه و نیز مسئله قرار گرفتن اتباع و شهروندان آمریکایی در برابر قضات خارجی است. این منتقدان معتقدند که این‌گونه مسائل ارتباطی با قانون اساسی ندارد. بنابراین، راس وجود با توجه به این مسائل دست به یک قیاس منطقی می‌زند. به‌زعم وی در مورد دعاوی که در

خارج از کشور اتفاق افتاده و در حیطة صلاحیت ملی کشور خارجی قرار می‌گیرند، رسیدگی دیوان را باید با کشورهای خارجی مقایسه کرد نه با دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا. آمریکایی‌ها در کشورهای دیگر تابع دادگاه‌های خارجی بوده و قانون اساسی ایالات متحده بر آن‌ها بار نمی‌شود زیرا کشورها و دولت‌های دیگر هیچ‌گونه التزام و تعهدی نسبت به اجرای قوانین داخلی دیگر کشورهای خارجی ندارند. به ویژه این که در نظام حقوقی متکثر بین‌المللی که هر یک از نظام‌های حقوقی مستقل و متمدن ملل جهان دارای سیاست‌گذاری‌های حقوقی-قضایی خاص خود هستند، این دسته از قوانین ممکن است در برخی موارد در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار گیرند که در این مورد حاکمیت‌های مستقل اغلب تصمیمات قاطعی را برای نیل به دو هدف اجرای عدالت و نیز حفظ حاکمیت ملی و سرزمینی خود اتخاذ می‌کنند. بنابراین، آمریکایی‌ها در این صورت احتمال دارد طبق جرایم تحت پوشش دیوان مورد رسیدگی قرار گیرند. در مقایسه با رسیدگی‌هایی که در دیوان صورت می‌پذیرند، رسیدگی‌های قضایی انجام‌شده در کشورهای خارجی ممکن است مطابقت کمتری با اصول قانون اساسی ایالات متحده داشته باشد (Alexander, 1991)؛ زیرا انگیزه‌های سیاسی و سیستم حقوقی قضایی هر یک از این دولت‌ها ممکن است تفاوت‌هایی با سیستم حقوقی-قضایی ایالات متحده داشته باشند.

راس وجود خاطر نشان می‌کند که ضرورتی ندارد یک آمریکایی از لحاظ فیزیکی تحت قیمومت دولت دیگری باشد تا آن نظام حقوقی خارجی دعاوی آن‌ها را مورد رسیدگی قرار دهد. استرداد اتباع آمریکایی جهت محاکمه در خارج از کشور برای مدت دوپست سال رویه‌ای متداول و رایج بوده است. ایالات متحده مطابق با برخی معاهدات تصمیم گرفته است که محاکمه اتباع آمریکایی در دولت‌هایی که نظام قضایی سبک آمریکایی و منطبق با سیستم قضایی ایالات متحده ندارند را به آن‌ها تفویض کند. بنابراین، از این رهگذر می‌توان دیوان را یک محکمه دیگر یا جایگزین (که تا حد زیادی به وسیله عملکرد قضایی ایالات متحده شکل گرفته است) در نظر گرفته و رسیدگی پرونده‌های اتباع آمریکایی را به آن واگذار کرد.

مقایسه دیگر در رابطه با مطابقت دیوان با قانون اساسی ایالات متحده به سیستم حقوقی نظامی ایالات متحده مربوط می‌شود. بدین معنی که سیستم قضایی ایالات متحده در برخی از موارد خاص رفتاری دوگانه در رابطه با مسئله قضاوت و محاکمه اتباع خود دارد. اعضای نظامی تابع دادگاه نظامی هستند که رسیدگی‌های آن اساساً با دادگاه‌های غیرنظامی متفاوت است. برخورداری از برخی حقوق (مانند محاکمه با حضور هیئت منصفه) برای اعضای فعال نیروهای مسلح رعایت نمی‌گردد. بنابراین، در حالی که

مخالفت‌های مرتبط با عدم مطابقت معاهده رم با قانون اساسی ایالات متحده از سوی برخی از سناتورهای پیشگام آمریکایی به‌خوبی قابل درک است، اما با تعمق بیشتر و آنگاه که در سیاق خود قرار بگیرند، بی‌جا به نظر می‌رسد.

موضوعات مذکور در رابطه با قانون اساسی از جمله محاکمه با حضور هیئت منصفه، تحکم از طریق وحدت و اجماع آرا، نگرانی در مورد دامنه مواجهه حقوق خواننده، و احتمال وجود خطر دوگانه که در ماده ۲۰ اساسنامه رم پیش‌بینی شده است (Feinstein and Lindberg, 2009: 44) و غیره - از اهمیت بنیادین برای ایالات متحده برخوردار بوده و باید قبل از تصویب سند اساسنامه حل و فصل گردد. کشورهای دیگر نیز دغدغه‌های قانون اساسی را داشته و برخی قادر به تطبیق این دو با یکدیگر نیستند. ایالات متحده برای تسکین نگرانی‌ها و دغدغه‌های راهبردی خود ضمن اتخاذ روش‌های دیپلماتیک خاص همانند انعقاد معاهده‌های موسوم به "سופا"^۱ و دیگر تفاهم‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی - می‌تواند همانند فرانسه با اعمال برخی اصلاحات در قانون اساسی خود در جهت همکاری با دیوان گام بردارد و در اصل به جای تطبیق و تنظیم معاهده رم با نگرانی‌های خود، قانون اساسی خود و یا دیگر قوانین داخلی را با اساسنامه رم هماهنگ کند. به طور کلی مسئله مطابقت و سازگاری معاهده رم با قانون اساسی ایالات متحده مسئله بسیار حاد و حائز اهمیتی است. این موضوع را باید از منظر اصول عالی سنت قانون اساسی ایالات متحده مورد بررسی قرار داد و نه صرفاً به عنوان یک پرونده حقوقی که در دیوان عالی کشور مطرح گردیده است. سنای آمریکا خود را نگهبان مستقل و بلامنزاع ارزش‌های قانون اساسی دانسته و براساس تصمیمات خود بر مبنای قانون اساسی عمل می‌کند - یعنی این که در مورد مسائل مربوط به قانون مشورت داده و یا این که معاهده‌ای را پذیرفته و تصویب می‌کند. دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه امر قضاوت و حقوق بین‌الملل تأسیس جدیدی به شمار می‌رود. بنابراین، نباید انتظار روبه و سوابق از پیش تعیین‌شده و قطعی‌ای را از آن داشت. به طور کلی و در نتیجه، مسئله مهم این است که هیچ منع و مانعی در قانون اساسی ایالات متحده در مورد عضویت آن کشور در معاهده وجود ندارد (Sewall and Kaysen, 2000:121). این نتیجه‌گیری از برخی از اصول پیروی می‌کند که عبارتند از:

۱. ایالات متحده در گذشته از قدرت معاهده‌ای خود برای شرکت در دیگر دیوان‌های بین‌المللی از جمله دادگاه نورنبرگ، دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی

1. State of the Forces Agreement (SOFA)

سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا- استفاده کرده است بدون آن که حیات و دارایی‌های آمریکایی‌ها تحت تاثیر قرار بگیرد.

۲. دیوان کیفری بین‌المللی به دقت براساس مراقبت‌های شکلی ایجاد گردیده و تا حد زیادی با تضمینات و تمهیدات موجود در لایحه حقوق آمریکا و دیگر نظام‌های قانون اساسی لیبرال سازگاری دارد.

۳. در صورت عدم وجود دیوان، جرایم داخل در صلاحیت دیوان معمولاً از طریق محاکمه دادگاه‌های نظامی و یا از طریق استرداد مجرمین به کشوری که جرم در آن اتفاق افتاده و یا همچنین از طریق دادگاه‌های بین‌المللی ویژه انجام می‌شود. در نتیجه آئین دادرسی محاکمه در نظام حقوقی "کامان لا"^۱ یا نظام حقوق نانوشته مفصل ایالات متحده معمولاً در این‌گونه پرونده‌ها قابل اعمال نبوده و ایالات متحده این مورد را معمولاً تفویض می‌کند.

۴. برخی از نگرانی‌ها و مشکلات ناشی از دادگاه‌های ویژه برای یوگسلاوی و رواندا را می‌توان در دیوان کیفری بین‌المللی مرتفع کرد. به‌طور مثال، از طریق ایجاد قوانین و مقررات شکلی و مقررات مربوط به ارائه شواهد و مدارک ماهرانه و استادانه و نیز از طریق سیاست‌گذاری‌های مربوط به نقش و عملکرد دادستان و اداره دادستانی. ایالات متحده شرکت فعالانه‌ای در روند ایجاد این قوانین و مقررات داشته و می‌تواند نسبت به بسته کلی آن قبل از هرگونه امضا و یا تصویب بررسی و تجدیدنظر کند.

۵. کارکنان نظامی ایالات متحده می‌توانند در برابر بازداشت‌های محلی از طریق موافقت‌نامه‌های موسوم به "سوفاف" (SOFA) مراقبت شوند. بنابراین، در بیشتر موارد، یک شکایت (دادخواست) کیفری از سوی دیوان کیفری بین‌المللی باید به سمع و اطلاع رئیس‌جمهور ایالات متحده برای رسیدگی برسد. رئیس‌جمهور باید هرگونه انتقال مظنون را مانند معاهدات استرداد به کشورهای خارجی- مشروط به تضمینات متناسب در مورد نگرانی‌های اصلی آمریکا مبنی بر موارد گفته شده از جمله حمایت از کارکنان نظامی در مأموریت‌های برون‌مرزی برای حفاظت از صلح بین‌الملل، کند (Sewall and Kaysen, 2000: 121).

با این وجود، به‌زعم برخی منتقدان، تصویب اساسنامه رم ناقض اصل سوم از بخش ۱ قانون اساسی ایالات متحده بوده و میزان مراقبت‌ها و تمهیدات اندیشیده شده از سوی دیوان مهم نیست، بلکه اساساً قانون اساسی ایالات متحده انتقال مظنون و یا

خوانده را به دادگاهی همچون دیوان کیفری بین‌المللی ممنوع اعلام کرده است (Feinstein and Lindberg, 2009: 46).

نتیجه‌گیری

منطق ایرادات و انتقادات حقوقی مختلفی که ایالات متحده تاکنون نسبت به اساسنامه رم روا داشته، به نظر می‌رسد در بیشتر موارد فاقد فهم صحیح تکنیکی و حقوقی می‌باشد. با بررسی واقعیات فراسوی این ایرادات می‌توان دریافت که مواضع ایالات متحده تا حد زیادی جنبه بهانه‌تراشی و طفره‌روی از ورود به یک سازوکار هنجاری جامع و دارای مشروعیت نسبتاً عام دارد. مسئله دیوان کیفری بین‌المللی برای ایالات متحده به یک ریل سوم سیاسی و یک چالش بزرگ تبدیل گردیده و از ابتدای تأسیس دیوان موضوع مباحث بسیاری در صحنه بین‌الملل و بالاخص در مجامع حقوقی بوده است که نهایتاً با پاسخ‌های قاطع و متقنی خاتمه یافته و توجیه گردیده‌اند، اما با وجود پاسخ‌گویی و تردیدزدایی از تهدیدات و خطرات احتمالی دیوان، کماکان این کشور نسبت به دیوان بدبین و محافظه‌کار است. ایرادات متفاوت وارده شده از سوی ایالات متحده بر اساسنامه رم از جمله حق شرط، عدم رعایت مقررات حقوق معاهدات، منع قانون اساسی، رعایت تشریفات حقوقی و غیره همه به مدت یک دهه و با سعه صدر از سوی حقوق‌دانان و دانشگاهیان پاسخ داده شده و حل و فصل گردیده‌اند، اما کماکان کناره‌گیری و مخالفت ایالات متحده با دیوان کیفری بین‌المللی به قوت خود باقی است. بنابراین، واقعیت و ماهیت اختلافات و تنش‌های موجود میان ایالات متحده و دیوان کیفری بین‌المللی نه بر پایه تعدادی ایراد حقوقی و یا به اصطلاح "خطای فاحش" در اساسنامه پایه‌ریزی شده، بلکه ترجمان این چالش‌ها و نقیضه‌پردازی‌ها را باید در اولویت و قطعیت گزینه سیاسی، نظامی و منافع راهبردی و امنیتی ایالات متحده جستجو کرد (Malone and Khong, 2003).

منابع

1. Alexander, Edward (1991), *"A Crime of Vengeance: An American Struggle for Justice"*. New York: Free Press.
2. Barbour, Emily C. & Matthew C. Weed: *International Criminal Court (ICC): Jurisdiction, Extradition, and U.S Policy* (Congressional Research Service). (www.crs.gov).
3. Bolton, John (March 30, 1998), *"Why an International Criminal Court Won't Work"*, *Wall Street Journal*.

4. Brown, Bartram S. (2001), *"U.S. Objections to the Statute of the International Criminal Court: A Brief Response"*.
5. Broomhall, Bruce (2004), *International Justice & the International Criminal Court: Between Sovereignty and the Rule of Law*. New York: Oxford University Press.
6. Elsea, Jennifer (2006), *"U.S. Policy Regarding the International Criminal Court"*.
7. Feinstein, Lee and Tod Lindberg (2009), *"Means to an End: U.S Interest in the International Criminal Court"*. Washington D.C: Brookings Institution Press.
8. Grossman, Marc (May 6, 2002), Under Secretary for Political Affairs, Remarks to the Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C., (Prepared Remarks Available at: <http://www.state.gov/p/9949pf.htm>).
9. Malone, David M. and Khong, Yuen Foong (2003), *"Unilateralism and U.S. Foreign Policy: International Perspectives"*. Lynne Rienner Publishers.
10. Rome Statute of the International Criminal Court, (July 17, 1998), U.N. doc.
11. Scheffer, David (March 26, 1999), *"International Criminal Court: the Challenge of Jurisdiction"* (Address at the Annual Meeting of the American Society of International Law).
12. Sewall, Sarah B., Carl Kaysen (2007), *"The United States and the International Criminal Court"*, Rowman & Littlefield Publishers, INC. 2000.
13. United Nation Charter, 26 June 1945
14. Vienna Convention on the Law of Treaties, (May 23, 1969), U.N. Doc. A/CONF.39/27, art. 34.
15. Wexler, Leila Sadat (1996), *"The Proposed Permanent International Criminal Court: An Appraisal"*, *Cornell International Law Journal*. 29, 665.
16. Wedgwood, Ruth (1999), *"International Criminal Court: an American View"*. 10 E.J.I.L 93.